



پوریای ولی

سنت پهلوانی، اندیشه و هنجار
در زندگی پهلوان محمود خوارزمی

دکتر ناصر تکمیل همایون
عضو هیئت علمی دفتر پژوهش‌های فرهنگی



کلیدواژه‌ها: سنت پهلوانی، پهلوان محمود خوارزمی،
پوریای ولی، پهلوان

پیش‌سخن

به نام آن که جان را نور دین داد
خرد را در خدادانی یقین داد
خداوندی که عالم نامور زوست
زمین و آسمان زیر و زبر زوست
فلک اندر رکوع استاده اوست
زمین اندر سجود افتاده اوست

توان اندر صفاتش ره بریدن
ولی در ذات او نتوان رسیدن
کمال معرفت شد «ما عرفناک»
از آن گفتند پاکان «ما عبدناک»
هزاران قرن اگرچه علم خوانند
یک از صدها صفاتش هم ندانند
بقای جاودانی جز ورا نیست
پرستیدن به جز وی را سزا نیست
ستایش و نیایش خدای راست عَزَّوَجَلَّ که خطابه به نام
مقدس وی و از زبان پهلوانی نامدار، زورخانه کاری کامکار،

افتاده‌ای سرفراز و تکیه‌دار دارالصفا (انصاف‌پور، ۱۳۵۲: ۷۵)، پوری‌ای ولی، پهلوان محمود خوارزمی به نقل از «کنزالحقایق» آغاز شد. به تحقیق در این وادی سخن گفتن، نه تنها دانش و آگاهی بسیار می‌خواهد، بلکه از مقولات شریف و معتبری است که به رسیدن و دریافتن نیاز دارد و ما همگان در روزگاری به سر می‌بریم که شب است و «شب از شب رنگ می‌گیرد» (مصرع از دوست شاعر و هنرمند روان‌شاد منوچهر شببانی).

پای طلب سخت ناتوان و آن‌چه به بیان می‌آید قطره‌ای است که نوشیدن آن، شاید در لحظه‌هایی گوینده را به شوق آورده باشد و بس. موضوع این خطابه بررسی کوتاه سنت پهلوانی و اندیشه و هنجار در زندگی پهلوان محمود خوارزمی معروف به پوری‌ای ولی است که با اشاره به صفات والای پهلوانی آغاز می‌شود.

پهلوان کسی است که از نهاد آموزشی و پرورشی زورخانه که به درستی در پاره‌ای متون در پیوند با منطقه‌های شرقی ایران زمین به عنوان «تعلیم‌خانه» از آن یاد شده، برخاسته است (افشاری و مداینی، ۱۳۸۱: ۸۱).

در دوران معاصر، زورخانه ورزشگاه قدیمی ایرانیان نامیده شده و دارای ترکیب‌های گوناگون زورخانه باز، زورخانه کار، زورخانه‌چی، زورخانه‌دار، زورخانه‌رو و جز این‌هاست. سازمان ریشه‌دار، فرهنگی و تربیتی شناخته شده‌ای است که در آن نوجوانان و جوانان به ورزیده ساختن بدن خود در هماهنگی کامل با پرورش معنوی و روحانی می‌پرداخته‌اند و همانند دیگر نهادهای منسجم نظام آموزش پیش از اسلام و عصر اسلامی، در آن تعلیم و تزکیه یا آموزش و پرورش کارایی مشترک داشته‌اند. در مکتب‌خانه‌ها و مدرسه‌ها، هدف پرورش نسلی بوده است که فرهنگ و عناصر فرهنگی گذشته جامعه خود را، چه نظری و آرمایی و چه عملی و کرداری، بشناسند و بپذیرند و پس از ایجاد تحول بهینه در ساختار آن، آن‌را به نسل آینده انتقال دهند. هنجارها و اهداف ورزش‌خانه‌ها نیز کم و بیش همانند نهادهای رسمی آموزشی بوده‌اند و ورزشکار بر پایه ارزش‌های حقانیت یافته آن‌ها از سوی جامعه، سلامتی و برومندی جسمی پیدا می‌کند. این امر ارزشمند همواره با معنویت، اخلاق و انسان دوستی هماهنگ بوده و بر روی هم، تندروستی، برومندی و توانمندی در خدمت به جامعه و مردم شکل گرفته است و به قول سعدی:

شکرانه بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است

این بیت شیخ اجل شعار نیست، پندی است جاودانه از منشور پندنامه‌های ایرانی که از ژرفای تاریخ و فرهنگ یک

ملت باستانی و فرهنگ‌ساز سر برآورده است. پرورش‌یافتگان زورخانه که کشتی‌گیران آن ممتاز بوده‌اند، پس از گذراندن دوره‌های «ساختگی»، «نوجگی» و «نوخاستگی» و رسیدن به مرحله کامل زورمندی و توانایی و برخورداری از ارزش‌های برین جامعه و اخلاق و فضیلت، به مقام پهلوانی می‌رسیدند. گاه در اوج والایی به دریافت تاج فقر مفتخر می‌شدند و پهلوان صاحب تاج می‌گردیدند (همان، ۲۱۸).

در شاهنامه فردوسی پهلوان دارای میزاتی است که با توجه به آن‌ها می‌توان منزلت او را دریافت:

✽هم ترازای با مقام روحانی:

نه موبد بود شاد و نه پهلوان / نه او در جهان شاد و روشن روان

✽خردمندی و تساهل:

یکی پهلوان دانستی نامجوی / خردمند و بیدار آرامجوی

✽ دلیری و رادی:

اگر پهلوان زاده باشد رواست / که بر پهلوانان دلیری سزاست.

یکی پهلوان بود دهقان نژاد / دلیر و بزرگ و خردمند و راد در شاهنامه مظهر این صفات و نماد راستین جهان پهلوانی، رستم‌دستان بوده است:

بیامد سوی کاخ دستان فراز / یل پهلوان رستم سرفراز (شهبیدی، ۱۳۸۱، جلد چهارم: ۵۰۹۱-۵۰۸۵)

در عصر اسلامی، سنت پهلوانی کهن روزگار مهرگرایی و مزدآپرستی با ارزش‌های دینی نو مسلمانان پیوند پیدا کرد و با الهام از گفته رسول خدا: «لافتی الاعلی، لاسیف الاذوالفقار»، پهلوانی آن پهلوان راستین سپاه اسلام با منزلت فتوت و جوانمردی و مردانگی و رادمردی و به مرور با اعتباری جاودانه پیوند یافت و سخا و صفا و وفا صفات برجسته شجاع مردانی راد گردید که صمیمانه با آن جهان معنوی پیوند پیدا کرده بودند و نماد برجسته طریقتشان مولی الموالی، امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) بود و به قول سعدی:

جوانمرد باش که گیتی تورااست / دو گیتی بود بر جوانمرد راست

جوانمردی ار راست خواهی ولی است / کرم پیشه شاه مردان علی است

در عصر اسلامی بسیاری از پهلوانان مرز و بوم ایران که برخاسته از رده‌های متوسط و تهی دست جامعه بودند، در کسوت عیاری فزون بر اداره محله‌ها و شهرها و جلوگیری از پاره‌ای بی‌نظمی‌ها، به سپه‌سالاری، فرمانروایی و حاکمیت هم رسیدند. ایشان غالباً با مردم طریق مدارا داشتند و نام نیک از خود به یادگار گذاشتند. سلسله «صفاریان» سیستان با دلآوری‌های یعقوب

لیث رویگرزاده

مشهورترین آن‌هاست.

در دوره «آل مظفر» پهلوانان فارس و مهاجران خراسانی که به حکومت رسیدند، بسیاری از آن میان، از پهلوان اسد حاکم کرمان، پهلوان زنگی کوتوال سیرجان، پهلوان خرم خراسانی، پهلوان محمد زین‌الدین و پهلوان طالب، حاکمان اصفهان می‌توان نام برد.

ایلچی پهلوان، نام یکی از پهلوانانی است که همراه سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه از خود پایداری شایانی نشان داد. سلطان حسین بایقرا (حکومت در سال‌های ۸۷۸ تا ۹۱۲ ه.ق) به پهلوانان و سنت پهلوانی علاقه‌مندی نشان داد و با آنان هم‌نشینی داشت. یکی از پهلوانان آن زمان پهلوان محمد ابوسعید عالم و ادیب بود و بنا به نوشته مؤلف «بدیع الوقایح» کتابی مهم در فن کشتی تصنیف کرد. پهلوان محمد قالاتی

و پهلوان درویش محمد نیز دو تن دیگر از پهلوانان بلند پایه آن روزگار بوده‌اند.

در کتاب «حبيب السیر» و «اخبار بشر» با نام و نشان پهلوانان بسیاری آشنایی حاصل می‌شود که بعضی از آن‌ها سران جنبش «سربداران» بوده‌اند؛ از جمله پهلوان مهذب خراسانی، امیر ابرقو، پهلوان ملک غوری، پهلوان محمود فهاد، پهلوان محمد، پهلوان جهان، پهلوان حسن دامغانی، (از سربداران)، پهلوان

حسنعلی سلطان، پهلوان حسین، پهلوان صلاح‌الدین، پهلوان علی دارکی و پهلوان علی قورچی.

در کتاب‌های تاریخی و عرفانی آن روزگاران از بزرگ پهلوانان دیگری نیز نام برده شده است. برای مثال در «جامع التواریخ» از پهلوان مراد اخی ابرک، در «مجالس النفایس» از پهلوان حاجی و پهلوان محمد، در «انیس الطالبین» از پهلوان کاتب و پهلوان محمود بکیار، در «لباب‌الالباب» از پهلوان جهان ضیاءالدین و در «تذکره‌النفایس» از پهلوان یوسف ساوی نام برده شده است. در دیگر کتاب‌ها نیز به نام‌های پهلوان اکبر بازاری، پهلوان علیشاه بمی (از یاران امیر مبارزالدین)، پهلوان عبدالرزاق بیهقی (از سربداران) و جهان پهلوان که در مرتبت دیگری بوده است، برمی‌خوریم. مؤلف ناشناخته «مجم‌التواریخ» و «القصص» چنین آورده است: «اما جهان پهلوان بزرگ‌تر مرتبتی بوده است، از بعد شاه و از فرود آن پهلوان و سپهبد بر آن سان که اکنون امیر گویند». (بهار، ۱۳۱۸: ۴۲۰).

در دوره صفویه پهلوانان استاد با نام «بابا» شهرت یافته‌اند و گاه واژه ترکی «بهادر» نیز در مورد پهلوانان ترک نژاد یا

ترک زبان به کار

رفته است. عدد این پهلوانان

در روزگار پایانی صفویه تا آغاز دوره

قاجاریه فزونی پیدا کرد؛ به طوری که در کتاب

«رستم التواریخ» نام و نشان ۱۴۵ تن از آنان آمده است

(مشیری، ۱۳۴۸: ۴۸).

سلسله پهلوانان در دوره قاجاریه شکوهمندی بیشتری یافتند و بسیار کسان از ۱۷-۱۸ سالگی به بعد برای تفتن یا نیرومند شدن گهگاه به زورخانه سری می‌زدند، اما کسانی بودند که به قول استاد و دوست بزرگوارمان، شادروان دکتر محمد جعفر محبوب، به واسطه عشق و علاقه فوق‌العاده به ورزش، عمر خود را وقف این کار کردند. ایشان چندان می‌کوشیدند که به پهلوانی می‌رسیدند و آخرین حد افتخاری را که در این راه می‌شد کسب کرد، به دست می‌آوردند. اگر هم نمی‌توانستند

مقام پهلوان یگانه و قهرمان اول را به دست آورند، عمر خود را صرف تربیت نوجوانان و تعلیم‌دادن ورزشکاران می‌کردند. هم افزوده است: «تمام کسانی که در تاریخ ورزش ایران به مقام پهلوانی رسیده‌اند، از همین افراد بوده‌اند و عشق و علاقه آنان را چندان در این راه پیش برده که به مقام پهلوانی رسانیده است» (محبوب، ۱۳۵۰: ۷۲-۷۱).

عشق و علاقه، پشتکار و شکیبایی و فضیلت اخلاقی و مردم‌دوستی،

صفت پهلوانان را از ارادل و اوباش و الواط جدا می‌کرد و از آنان پهلوانانی چون پهلوان اصغر نجار، حاج محمد صادق بلور فروش، حاج سید حسین رزاز، حاج میرزا عباس شیشه‌بر و ده‌ها پهلوان دیگر در عرصه ورزش و جوانمردی ظاهر می‌ساخت. در دوره ما نمونه برجسته این پهلوانان، جهان پهلوان غلامرضا تختی بود و آن چه از او در مسیر مبارزات ملی دیده، شنیده و خوانده‌ایم، همه ریشه در گوهر فتوت و جوانمردی، عیاری و از خودگذشتگی او داشته است.

کدام آهن دلش آموخت این آیین عیاری / کز اول چون برون آمد ره شب زنده‌داران زد

پهلوانان نام‌برده و بسیاری دیگر که ذکر نام و نشان‌شان فرصت دیگری را می‌طلبد، در گود زورخانه پرورش یافته‌اند و پس از ورزش‌های مقدماتی به کشتی روی آورده‌اند و در این فن به پهلوانی رسیده‌اند. زمانی که از پهلوانان ایران سخن به میان می‌آید، نام کشتی‌گیران یا ورزشکاران کشتی‌گیر به‌اذهان متبادر می‌شود، به همین دلیل در این گفتار نیز پهلوانی و کشتی‌گیری در یک خط قرار گرفته‌اند. در بسیاری کتاب‌های اخلاقی،

در مکتب‌خانه‌ها و مدرسه‌ها، هدف پرورش نسلی بوده است که فرهنگ و عناصر فرهنگی گذشته جامعه خود را، چه نظری و آرمانی و چه عملی و کرداری، بشناسند و بپذیرند و پس از ایجاد تحول بهینه در ساختار آن، آن را به نسل آینده انتقال دهند

عرفانی و ادبی، از فن کشتی و رموز آن سخن به میان آمده، اما همواره با مسائل ارزشی جامعه و باورهای دینی و فرهنگی و دفاع از میهن و استقلال و تمامیت ارضی آن پیوند یافته است. گویی جغرافیای ایران و حملات اقوام بیگانه در پدیدآوردن روحیه پهلوانی در ایران یکی از عامل‌های بنیادی بوده است. کشتی و کشتی‌گیری به عنوان یکی از نمادهای پهلوانی در فتوت‌نامه‌های فارسی مورد توجه قرار گرفته است. از آن میان در «فتوت‌نامه سلطانی»، ملاحسین کاشفی با شیوه‌ای بسیار زیبا و آموزنده، به توضیح و تبیین آن پرداخته و چنین آورده است:

«اگر پرسند این هنر از که مانده؟ بگوی از اولاد یعقوب(علیه‌السلام) که حضرت یعقوب این علم را می‌دانست و به فرزندان خود تعلیم می‌داد.

اگر پرسند که معنی کشتی چیست؟ بگوی آن که آدمی تبدیل اخلاق کند و حقیقت این سخن آن است که پیوسته میان صفات حمیده و اخلاق ذمیه، کشتی واقع است.

اگر پرسند که کشتی‌گیری علم است یا عمل؟ بگوی علمی است مقتدرن به عمل. اگر پرسند که آداب استادان کشتی چند است؟ بگوی دوازده. اول که خود را پاک و بی‌علت بود. دویم [آدم] شاگردان

را به پاکی ارشاد کند. سیم [آدم] بخیل نباشد و چیزی از شاگردان دریغ نکند. چهارم مشفق باشد بر شاگردان. پنجم طامع نبود به مال ایشان. ششم هر یک را به قدر قابلیت ایشان تعلیم دهد. هفتم روی و ریا نکند. هشتم به شاگردان خود بد نخواهد. نهم اگر کس کشتی بد گیرد نگوید بد گرفت، بلکه به نرمی سخن گوید. دهم اگر تعلیم گوید در معرکه، پوشیده گوید که خصم واقف نگردد. یازدهم باید که از علم کشتی باخبر باشد. دوازدهم در هیچ معرکه ذکر پیر و استاد خود فراموش نکند.

اگر پرسیدند که آداب شاگردان چند است؟ بگوی آن هم دوازده. اول آن که راست باشد. دویم [آدم] آن که پارسا بوده و نیک معاش. سیم [آدم] نیکو سیرت و پاکیزه اخلاق بود. چهارم نیک نیت باشد. پنجم در طاعت الهی تقصیر نکند. ششم خدمت استادان به صدق کند. هفتم بر هیچ کس حسد نبرد. هشتم بخل نورد و هر چه دارد فدای پیر کند. نهم با دیگر شاگردان متفق باشد به دل و زبان. دهم از دل‌ها در یوزه کند. یازدهم به زور خود مغرور نشود. دوازدهم به شکست خصم خوش دل نشود (واعظ کاشفی: ۳۰۶-۳۰۷).

ملاحسین واعظ کاشفی داشتن پنج علم را برای استاد کامل لازم می‌داند، اما در مورد علم ششم که صنعت یا هنر کشتی است چنین نوشته: «آن چه مشهود است سیصد بند و

گره است و هر یکی روی دارد و باز هر روی دفعی دارد که مجموع هزار و هشتاد مسئله باشد. هر استاد که این علوم و مسائل را نداند کامل نباشد» (همان، ص: ۳۱۰). همو در شناخت پهلوان آورده است: «اگر پرسند که پهلوان که را توان گفت؟ بگوی آن کس را که دوازده صفت داشته باشد. اول ترس خدا، دویم [آدم] متابعت شرع، سیم [آدم] تن قوی، چهارم زبان خوش، پنجم دل دلیر، ششم خرد کامل، هفتم صبری تمام، هشتم علمی به کمال، نهم جهد دائم، دهم خلقی پسندیده، یازدهم مستوری از حرام، دوازدهم نعمتی بر دوام (پیشین). در چنین مکتب‌هایی پهلوانان راستین ایران پرورش یافته‌اند. یکی از مشهورترین آنان که برای همه پهلوانان از قرن هشتم هجری بدین سو، حرمت و بزرگواری خاصی دارد، پوریای ولی آن پهلوان پیرومند است که نوای آموزشش در گوش هر آشنای معبد تزکیه و اخلاق، طنین‌انداز است:

پوریای ولی گفت که صیدم به کمند است/ از همت داود نبی بخت بلند است
افتادگی آموز اگر طالب فیضی/ هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

عشق و علاقه، پشتکار و شکیبایی، و فضیلت اخلاقی و مردم‌دوستی، صنف پهلوانان را از اراذل و اوباش جدامی کرد

پهلوان محمود خوارزمی

پهلوان محمود خوارزمی در سال ۶۵۳ هجری در شهر «اورگنج» تولد یافت و آموزش عرفانی و ورزش در زورخانه و آمیزش پرورش روان و تن را در منطقه خوارزم آغاز کرد. مرحوم دکتر سید محمود دامادی به درستی یادآور شده است: «زمان تولد پوریای ولی، این پهلوان و شاعر نام‌آور ایرانی، مصادف با دوره اول حکومت هلاکوخان، آشفتگی کشور ایران و ناراحتی‌های ناشی از عواقب ایلغار مغولان به سرزمین ایران بوده است. همین وضع اجتماعی مملکت بود که در نفس، روح، دل و جان او تأثیر گذاشت و سبب تجلی تلاطم‌های روحی او در اشعار و آثارش شد.

گردآورنده کتاب «الادب و المروءة» افزوده است: تمام تواریخ و تذکره‌نویسانی که به نحوی شرح حال این پهلوان جوانمرد و معرفت‌پیشه و عارف نیک‌اندیش را نوشته‌اند، صرف‌نظر از این که مقام پهلوانی او را ستوده‌اند، همه با هم به صفای روح و طبع والای پوریای ولی اعتراف کرده‌اند و حتی در مورد او داستان‌ها نوشته‌اند. هر چند که این داستان‌ها بیشتر به افسانه‌ها شباهت دارد، اما خود نشانه روح جوانمردی و صفای باطن این پهلوان قرون و اعصار ایران است (دامادی، ۱۳۷۷: ۲۳۶)

علیق‌لی خان داغستانی، صاحب «تذکره ریاض الشعرا» که در سال ۱۱۶۱ هجری گردآوری شده، وصف روشنگرانه‌ای بدین شرح ارائه کرده است: پهلوان معرکه دانش‌پژوهی، زورآزمای

عرصه والا شکوهی،

سحرخیز و

پاک‌نظر و متعهد و مصلی

بود و فرایض را همگی باید به عمل

آورد، بلکه از سخن نیز هر قدر که بتوانند

به عمل آورند بهتر است و وقت غلبه بر خصم

کم فرصتی نباید کرد و او را در نظر خلق خفیف نباید

ساخت. همین قدر که آثار غلبه خود را بر وی معلوم کرد، به

شکر از این معنی باید مروت را کار فرموده و حریف را ذلیل

نکند و به نظر حقارت به احدی ننگرد و خود را به هیچ کس

تفوق ندهد و غالب نشمارد و پیوسته با خلق در کمال انکسار

و حسن خلق معاش کند و مباشرت بسیار نکند و هرگاه پس

از چندی به ضرورت اتفاق افتد، مرتکب به حرام نشود و

مساکین را به قدر مقدور چیزی می‌داده باشد و بعد از فراغ از

تهجد به ورزش کشتی مشغول شود تا وقت صلوٰه فجر و بعد

از صلوٰه فجر نیز تا چاشت ورزش کند که این اطوار موجب

قوت و شوکت و غلبه و مزید توفیق و سرافرازی می‌شود. اگر

در این‌ها قصور راه یابد یا اهمالی رود، بیم هلاکت می‌رود و

باعث خفت و ذلت و شکست و عدم ترقی و نام‌آوری است

(افشاری و مدائینی، ۱۳۸۱: ۷۸-۷۷).

پهلوان محمود خوارزمی که در منطقه خوارزم هنوز هم

به «حضرت پهلوان» شهرت دارد، دیوان اشعار خود را در

سال ۷۰۳ هجری با عنوان «کنز الحقایق» به پاپان رساند.

وی به عنوان پهلوان، مرشد، مربی و راهنما به قول رضا

قلی‌خان هدایت، «نهایت اشتهار» را به دست آورده. هدایت

قبول عامه پهلوان محمود را در آن شهر زیاده از حد دانسته

و ارادت مردم را به او در حد نهایت اظهار کرده و آن‌گاه

شرح احوال وی را چنین آورده است: «اسم شریفش پهلوان

و تخلصش قتالی و پسر پوریای ولی است و در جوانی بر

همه پهلوانان ایران و توران به قوت جسمانی غلبه داشته و

در پیری بر جمیع سالکان و راهروان عالم به نیروی روحانی

مقدم شده. گویند سبب قوت روحانی او این بوده

که به شهری از شهرهای بنگاله رفته، پادشاه

آن شهر را پهلوانی بوده، مقرر شد با پهلوان

خوارزمی کشتی گیرد و چون آن مرد

خود را در جنب پهلوان محمود مثال

قطره‌ای از دریا می‌دید، تشویش

کرده به نذر و نیاز و دعا

پرداخته که بر وی غلبه یابد. از

جمله مادر او حلوابی ساخته

در مسجد به مردم همی داد

و استمداد همت از آنان همی

کرد و پهلوان خوارزمی در آن

طعی‌پوش میدان ولایت، سر

حلقه کشتی‌گیران ورزش خانه شجاعت بوده،

پیر فلک که عالمی را افکنده افتاده ور، چرخ‌کهن

که جهانی را انداخته ناف بر زمین نهاده اوست، به سنت

واله بزرگوار عالی مقدار خوئی در کسوت کشتی جهانی را زنده

کردی و در لباس آزادی عالمی را بنده نمودی، هر که را دیده

تحقیق بینا باشد، دریافت می‌تواند نمود که از برای هویت عوام

هیچ تدبیری بهتر از این نمی‌باشد که آن قائد طریق ارشاد و

هدایت نموده است، چه تا این که هادی به رنگ مهتدیان بر نیاید،

سخنش را در نفوس ایشان تأثیر نخواهد بود و هدایت عوام خلق

نهایت صعوبت دارد. لهذا ملتس به لباس ایشان شده، در لباس

کشتی‌گیری هر قدر توانستند آن طبقه را ترقی و تعلیم دادند.

چنان که از مقررات و اصول کشتی‌گیری است، باید



مسجد به نماز ۷۸ و ۹۱-۹۰.

و طاعت اشتغال داشت.

پیرزن پهلوان جوانمرد را نشناخته،

طبق حلوا را نزد وی آورد و استدعا کرد که

از این حلوا بگیرد و به پسر من دعا کن. پهلوان

گفت نذر و نیت خود را با من بگوی تا دعای مناسب

کنم. پیرزن نیت بازگفت که من و جمعی به واسطهٔ پسر من که

پهلوان این ملک است، از نعمت دولت پادشاه تنعم و تحشم

داریم. اگر پهلوان خوارزمی او را بیفکند، مرسوم ما مقطوع

و راتبهٔ ما ممنوع شود. پهلوان را بر آن پیرزن دل بسوخت

قدری حلوا برگرفته گفت: خداوند نذر تو

را قبول کند و کام دلت بدهد.

زن طبق برگرفت و برفت و پهلوان

همه شب در اندیشهٔ همی نخفت و

با نفس جهاد می نمود که به افتادن

تن در دهد، اما هنوز کار به غالبیت و

مغلوبیت نفس نکشیده بود. علی الصباح

به دربار سلطان شدند و مردم گرد آمدند.

پهلوان آن شهر با پهلوان خوارزمی ناچار

در آویخت و در بیم و امید حرکتی همی

کرد. قوت روحانی پهلوان بر خواهش نفسانی غلبه کرد و

عمداً به افتادن خود تن در داد و خود را بی قوت وانمود به

پهلوان درآمد. بالاخره از پهلوان به پشت در افتاد. در همان لحظه

ابواب فیوضات لایزالی بر دلش مفتوح گشت و از اهل کشف

و شهود و توحید گردید.

بعد از خروج از آن شهر در خواطر شاگردان وی دغدغه

و خطر در افتاد. پهلوان بر آن خاطر اشراف یافت، در میان

صحرا فرود آمد و با شاگردان که در باطنشان دعوی و انکار

پدید آمده، کشتی گرفته، همهٔ آن ها را در کمال خواری

و سبکساری بیفکند و سفره انداخته، چنان که رسم است

چیزی طلب کرد. آهویی از طرف بیابان شتابان آمده، تنکه

طلا بر شاخ داشت. بر سفرهٔ پهلوان محمود عاقبت مسعود

افکنده برفت. شاگردان متنبه شدند و پهلوان بقیت عمر بر

سجادهٔ طاعت مستقیم بود و به مدارج اعلا ارتقا جسته در

سنهٔ ۷۲۲ در خیوه سحرگاه به صومعهٔ او اندر آمدند و دیدند

محمود در حالت سجود معبود عالم جسمانی را وداع فرموده

و این رباعی را نگاشته و بر پهلوی سجادهٔ خود گذاشته،

رحمت الله علیه (رباعی).

امشب ز سر صدق و صفای دل من

در میکده آن هوش ربای دل من

جامی به کفم داد که بستان و بنوش

گفتم نخورم گفت برای دل من (هدایت، ۱۳۵۶):

جعفر بدخشی در کنار شرح

احوال میر سید علی همدانی، عارف بزرگ

قرن هشتم در «خلاصهٔ المناقب»، فزون بر پهلوانی

و جوانمردی پوریای ولی، از لحاظ ادب صوفیانه نیز او را

ستوده و یادآور شده که پهلوان محمود از اهل ملامت بوده

و گهگاه به خرابات نیز می رفته است (زرین کوب، ۱۳۵۷):

۳۵۵-۳۵۲.

چنین بوده است رمز و راز پهلوانی و پهلوان پروری در

تاریخ فرهنگ ایران. این امر ورزشی شاید مختص ایرانیان

بوده است و شباهت هایی اندک با

فرهنگ پارهای از کشورهای آسیایی

داشته باشد. به تحقیق ارزش های

منتسب به ورزش در سطح جهانی

و حتی مسابقات ورزشی المپیک و

قهرمانی کشورها به صورت مرسوم

کنونی، با سنت فرهنگی ورزش ایرانی

همانگی کامل ندارد. به همان سان

که در گفت و گوی فرهنگ ها و تمدن ها

بسیاری از امور جهانی در مرحلهٔ جدید

شناخت و تجانس نسبی قرار گرفته اند، در امر قهرمانی در

سطح جهانی و پهلوانی در سطح منطقه های فرهنگی ایران

زمین نیز می توان به عرصهٔ همانندی و یگانگی مبتنی بر

برومندی و فضیلت مداری در مسیر زمان گام نهاد.

در پایان به یاد چند بار سفر به خطهٔ خوارزم و زیارت

مرقد جهان پهلوان پوریای ولی، با خواندن سه رباعی منقوش

در داخل آرامگاهش، از همهٔ همراهان محترم رخصت

می طلبیم.

سه صد که قاف را به هاون سودن

نه طاق فلک به خون دل اندودن

صد سال اسیر بند و زندان بودن

به زان که دمی همدم نادان بودن

چشم از ستم زمانه گریان دیدم

هر رنج و بلا که ممکن است آن دیدم

نوحی که هزار سال یک طوفان دید

من نوح نیم، هزار طوفان دیدم

در قدرت حق نظاره می باید کرد

وز مردم بدکناره می باید کرد

هر دل که در و سر الهی نبود

آن دل به هزار پاره می باید کرد

منابع

۱. افشاری،

مهران و

مدائنی، مهدی.

تاریخ و فرهنگ

زورخانه (بخش

اول) و مقدمه بر

کتاب فتوت و اصناف

(چهارده رساله). نشر

چشمه. تهران. ۱۳۸۱.

۲. بهار، ملک الشعراء.

مجمع التواریح و القصص.

به تصحیح کلاله خاور.

تهران. ۱۳۱۸.

۳. دامادی، سید محمد.

مقدمه بر کتاب الادب

و المروء، تألیف صالح

بن جناح. پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی. ۱۳۷۷ تهران.

۴. زرین کوب،

عبدالحسین جست و جو

در تصوف ایران. انتشارات

امیرکبیر. تهران. ۱۳۵۷.

۵. شهیدی، سید جعفر.

زیر نظر محمد معین، به

نقل از لغت نامه دهخدا.

دانشگاه تهران. ۱۳۸۱.

جلد چهارم.

۶. واصفی، هروی

(زین الدین محمود)،

بداایع الوقایع (جلد یک).

به تصحیح الکساندر

بولدروف. بنیاد فرهنگ

ایران. ۱۳۳۸.

۷. کازر، کمال الدین. تذکرهٔ

مجالس العشاق (قرن نهم

هجری). تاریخ و فرهنگ

زورخانه و گروه های

اجتماعی زورخانه. مرکز

مردم شناسی ایران.

تهران. ۱۳۵۲.

۸. مشیری، محمد

و رستم الحکما،

محمد هاشم (آصف)،

رستم التواریح، بی نا.

تهران. ۱۳۴۸.

۹. مولانا واعظ کاشانی

سبزواری محبوب،

حسین و جعفر، محمد.

مقدمه بر فتوت نامهٔ

سلطانی. بنیاد فرهنگ

ایران. تهران. ۱۳۵۰

۱۰. هدایت، رضا قلی خان.

سفارت نامهٔ خوارزم. به

کوشش علی حصوری.

طهوری. تهران. ۱۳۵۶.

۱۱. واعظ کاشفی،

ملاحسین. فتوت نامهٔ